

#### خبرها

در دومین جلسه ماهانه نقد داستان مطرح شد:

## شیوه صفدری در آثارش مسئله‌دار کردن روابط آدم‌ها و اشیاست



**بخش فرهنگی** – مجتبی گلستانی می‌گوید: صفدری هم در«سنگ و سایه» با پیش کشیدن بازی به‌جای زندگی، تلاش دارد نگاهی دیگرگونه به روابط انسان‌ها و اشیا ببیند.از. به گزارش ایبنا، دومین جلسه نقد کتاب مجله (الکترونیکی) ادبیات و اندیشه جن‌زار، با همکاری گالری رومی، در شیراز برگزار شد. این جلسه در تاریخ ۲۱شهریور۱۳۹۷، در گالری رومی، با حضور علاقه‌مندان، نویسندگان، مترجمان و شاعران شیرازی همچون علی معصومی، محمد کشاورز، صمد طاهری، مصطفی راحمی، سعید مهبینی، فیض شریفی، احمد فریدمنند، سعید حسامپور، فرامرز دهقان، مهدی جعفری، قاسم شکری، محمود طراوت‌روی، فرحناز عباسی، زهره طحامی و… برگزار شد. در این جلسه به نقد و بررسی رمان «سنگ و سایه» نوشته محمدرضا صفدری پرداخته شد. اجرای برنامه برعهده فهیمه حیدری، دبیر نقد نشریه جن‌زار بود. منتقدان برنامه دکتر مجتبی گلستانی، منتقد و نویسنده کتاب «واسازی متون جلال آل احمد: سوزه، نهیلیسم و امر سیاسی» و فرزاد کریمی، تحلیل‌گر متون ادبی و نویسنده کتاب‌های «روایتی تازه بر لوح کهن: تحلیل روایت در شعر نو ایران» و «تحلیل سوزه در ادبیات داستانی پسامدرن ایران» بودند.

در ابتدای جلسه، فهیمه حیدری سخنان کوتاهی در معرفی نویسنده و منتقدان ارائه کرد، سپس مجتبی گلستانی با طرح پرسش «چرا داستان می‌خوانیم؟» سخنان خود را آغاز کرد و توضیح داد: این که بعضی از روایت‌ها می‌توانند روایت‌های تثبیت‌شده‌ای را تغییر دهند که سعی در بازنمایی جهان دارند. او کارهای صفدری را در همین راستا دانست، آثاری که در آن‌ها تلاش می‌شود تصویر دگرگونه‌ای از جهان ارائه داد. وی در ادامه گفت: شیوه صفدری در آثارش مسئله‌دار کردن روابط بین آدم‌ها و اشیاست. در تفکر کلاسیک، مثلاً افلاطون، جدیت در نظامی مبتنی بر مفاهیم مزدوج، جایگاه برتر را در برابر بازی دارد. در دوران متأخر برخی از متفکران جایگاه جدیت را به پرسش گرفته‌اند. صفدری هم در « سنگ و سایه» با پیش‌کشیدن بازی به‌جای زندگی، تلاش دارد نگاهی دیگرگونه به روابط انسان‌ها و اشیا ببیند.از. از این منظر جهان «سنگ و سایه» جهانی بکنی است.

وی افزود: مشابهت این رمان با نمایشنامه «در انتظار گودو» بکت روشن است. در این اثر هم مانند آثار بکت جهان گنگ‌تر از آن چیزی است که گمان می‌کنیم. با خواندن این اثر می‌فهمیم جهان چندان هم سرشار از معنا نیست.

گلستانی در جمع‌بندی سخنانش گفت: جهان را نمی‌توان با خوش‌بینی ملأوف و رنگارنگ رمانتیک تفسیر کرد. جهان را باید با رسوبات پوچ و بیپهوداش روایت کنیم، با این پرسش که آیا می‌توان جهان را تغییر داد. «سنگ و سایه» البته پیشنهادی برای تغییر جهان نمی‌دهد اما این رمان به ما می‌گوید جهان را با کلیشه‌های آن پیش تعیین‌شده ننشیم. در جهانی که گفتمان‌های قدرت فرایندهای ثابتی را القا می‌کنند، باید اثر متفاوتی باشد. این رمان صفدری آن وجه ایجابی را بیان نمی‌کند، اما وجه سلبی را ارائه می‌دهد: اینکه جهان نباید چه باشد. منتقد دوم برنامه، فرزاد کریمی، محور سخنان خود را سئوواره‌سازی در رمان «سنگ و سایه» نامید و در ادامه گفت: بازی بلند و طولانی را نمی‌توان به‌صورت بازی واحدی در نظر گرفت. بازی است و محدودیت زمانی دارد و به بازی بلندی درنهایت، بازی در بازی است و اساس رمان «سنگ و سایه» هم همین است. در واقع تمام بازی مطرح‌شده در این رمان پیش‌بازی است و این تمایل وجود دارد که در همین وضعیت هم باقی بماند. نتیجه این شرگرد انجماد زمان است. انجماد زمان و تاریخ ویژگی اسطوره است. کنشگران این رمان پیشینه‌ای ندارند که در نتیجه جهان متن به اسطوره نزدیک می‌شود.

کریمی در ادامه سخنانش گفت: هر‌جا تاریخ است ویرانی وجود دارد و همچنین طبیعت هم مانند تاریخ ره به‌سوی ویرانی دارد. ویرانگی محل تلاقی تاریخ و طبیعت است و اسطوره از این میانه برمی‌خیزد. اسطوره را می‌توانیم تا ویرانی را فراموش کنیم؛ در نتیجه معنای پیشین از بین می‌رود، فراموش می‌شود تا معنای جدیدی ساخته شود. در این تغییر از تاریخ و طبیعت به اسطوره، دال مدلولش را از دست می‌دهد پس به دنبال مدلول می‌گردد تا معنا بیابد. بازی در رمان «سنگ و سایه» در همین مسیر و برای معناییابی است. در این رمان، مدام فرم‌ها جایگزین اصل زندگی می‌شوند و درحقیقت بازی جایگزین زندگی می‌شود. او سپس به تفسیر آگامبن، متفکر معاصر، اشاره کرد که می‌گوید بازی فروکاست تاریخ به رویداد است و چنین نتیجه گرفت: بازی فروکاست تاریخ به اسطوره است.

کریمی در پایان سخنانش گفت: گویی زوزو (شخصیت رمان «سنگ و سایه»)، شلویی (شخصیت دیگر این رمان) را ساخته است تا با او بازی کند، تا خودش را در او جست‌وجو کند. گفتنی است، محمدرضا صفدری از نویسندگان مهم نسل سوم داستان‌نویسی است که جایگاهی تثبیت‌شده در داستان‌نویسی ایران دارد. او با اولین مجموعه داستان خود، «سیاسنبو»، توانایی‌اش را در داستان‌سرایی و بازنمایی شخص‌های بومی به اثبات رساند و در دومین اثرش، «تبله آبی»، نشان داد که در زبان‌آوری هم قریحه سرشاری دارد. سه اثر بعدی او یعنی رمان‌های، «من ببر نیستم پیچیده به بالای خود تاکم» و «سنگ و سایه» و همچنین مجموعه داستان «با شب یکشنبه»، ادامه آثار پیشین او و تکمیل و گسترش ظرفیت‌های نهفته در سبک و زبانش است.

## {فر هنگ و هنر }

**گفت و گو با حمیدرضا آذرنگ، بازیگر «تنگه ابوقریب»:**

# هشت سال در جنگ بودم

**◆ داستان فیلم «تنگه ابوقریب» قصه‌ای واقعی بوده که در برهه‌ای از تاریخ اتفاق**

**افتاده ولی خیلی‌ها از این واقعه اطلاعی نداشتند و نمی‌دانستند چنین اتفاقی درست موقعی که همه فکر می‌کردند جنگ تمام شده بیفتد. خودتان در جریان این واقعه بودید؟**

من ۸ سال جنگ را اندیمشک بودم، برای همین همه جا می‌گویم فرزند خوزستان هستم، فرقی هم نمی‌کند کجای خوزستان. من زاده تهران هستم، یک سالم بود که به خاطر ضرورت شغل پدرم که تکنسین لوازم برودتی بود به اندیمشک مهاجرت کردم و ۱۸ سال در آنجا ماندگار شدیم. شکل‌گیری شاکله روحی و روانی من در آنجا اتفاق افتاد و ۸

سال را در جنگ سپری کردم. در دقیق‌ترین و عمیق‌ترین جایی از زندگی که آدم می‌تواند همه چیزش درست شکل بگیرد و قوام پیدا کند در جنگ بودم.

این روز بخصوص را من دقیقاً به یاد دارم، آن روز، روزی بود که صحبت از پذیرش قطعنامه بود و همه مردم مثل روزهای قبل از عید زندگی‌شان را می‌کردند. آن روز حجم عظیمی سرباز از شهر در حال بازگشت بودند، تعداد زیادی از آنها حتی اسلحه‌هایشان را هم تحویل داده بودند.دقیقاً یادم هست دو طرف بلوار راه آهن اندیمشک که یک مسیر حدودا یک کیلومتری است، تعداد بسیار زیادی زن، مرد، کودک و نوجوان ایستاده بودند، ماشین‌های نظامی، شخصی، باری و … پشت سر هم می‌آمدند و مجروح و زخمی و شیمیایی می‌آوردند. بیمارستان شهید بهشتی اندیمشک دیگر برای مجروحان جا نداشت.

اوضاع آنقدر بحرانی بود که همانجا یک تانکر آب یخ گذاشته بودند و مجروحان یک سطل آب روی خودشان می‌ریختند. من آن روز را به چشم خودم دیدم اما می‌خواهم برگردم به حرفی که شما زدید که حتی مردم خود شهر هم نمی‌دانستند آن جلو چه خبر است. من به عنوان یکی از ساکنان آن شهر که ۸ سال جنگ را لمس کرده بودم نمی‌دانستم که آن جلو چه خبر بود. مجروحان را می‌دیدیم اما هیچکس نمی‌دانست یک تعداد آدم گمنام بدون اینکه اسمشان را فریاد کنند و چیزی را به رخ بکشند برای دفاع می‌روند. تا زمانیکه فیلمنامه «تنگه ابوقریب» پیشنهاد نشده بود خودم هم نمی‌دانستم که آن زمان که آن روز را تجربه کردم یک تعداد آدم برای ادامه دفاع رفته بودند. همه مردم اندیمشک آن روز را دیده بودند اما نمی‌دانستند چه اتفاقی آنطرف در حال رخ دادن است، ای کاش کسی از میان هنرمندان که دغدغه و داعیه‌اش را دارد مستندی از این واقعه را در همان شهر اندیمشک بسازند و مردمی که آن روز را تجربه کردند را بیاورند و با آنها حرف بزنند تا ببینند این فیلمنامه چقدر درست جلو رفته است، بی‌اطلاعی که آن روزها بود دقیقاً در جریان فیلمنامه هم نشان داده می‌شود. این قصه و ماجراهایش خیلی در جریان دراماتیک سینما تاثیر دارد، من نه سیاسی حرف می‌زنم، نه نظامی. انسانی می‌گویم، اگر آن روز که یک روز عجیب بود این تعداد آدم با جان‌فشانی‌هایشان نبودند، معلوم نبود چه می‌شد. یک نامردی اتفاق افتاد و قرار بر پذیرش قطعنامه بود، اما عراق یکدفعه با همه توانش هجوم آورد. اگر آن روز دشمن به اندیمشک و خط ارتباطی اندیمشک به اهواز رسیده بود، خوزستان از ایران جدا شده بود و برای بازپس‌گیری‌اش مطمئنا سال‌هایی شاید بیشتر از جنگ باید تاوان می‌دادیم.

**◆ فارغ از بحث فیلم و سینما چرا این افراد در تاریخ هم اینقدر گمنام ماندند و حرفی ازشان نیست؟**
در جنگ اتفاقات دراماتیک، دردناک، عاشقانه و حماسی هست که روی آن غبار پاشیده شده، نمی‌دانم شاید این اتفاقات به مذاق خیلی‌ها خوش نمی‌آید و دوست ندارند درباره‌اش حرف بزنند. بعد از جنگ جریان جنگ دست عده‌ای افتاد که فکر می‌کردند تنها خودشان وامداران جنگ و صاحب آن موقعیت هستند و می‌توانند راجع به آن حرف بزنند و آن را برای دیگران تفسیر کنند. بزرگترین لطمه‌ها را هم ما از این جریان خوردیم، جریان فیلم جنگی، برای اینکه آنها می‌خواستند با ذائقه و سلیقه خودشان و آنطور که خودشان دوست داشتند جنگ را تعریف کنند اما با مخاطبانی که آن موقعیت‌ها را درک نمی‌کردند مواجه می‌شدند. همه مردم ایران ۸ سال جنگ را تجربه کردند، چه آنهایی که جریان کوپن و صف و تقسیم‌بندی لوازم ضروری و حیاتی زندگی را تجربه کردند، چه آنهایی که نزدیک‌تر به خود دل اتفاق بودند. بنابراین هیچ کس نمی‌تواند بگوید من وامدار آن جنگ هستم، آدم‌های خالصی هم که رفتند و مثل همین افرادی که درانتهای فیلم «تنگه ابوقریب» نامشان را می‌بینید برای این کشور خالصانه جنگیدند و شهید شدند. آنها رفتند که زندگی پشت سرشان بماند، خودشان و زندگی‌شان را هدیه کردند تا زندگی برای مردم باقی بماند، شریف‌تر از این اصلا وجود ندارد.

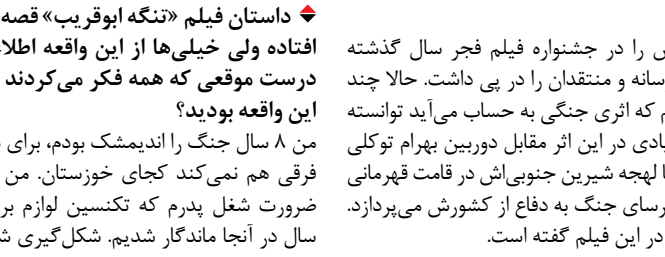
**◆ درباره لهجه‌تان هم برابمان می‌گویید؛ به دلیل همان مدتی که گفتید که در اندیمشک زندگی می‌کردید به این لهجه تسلط داشتید؟**
جنوب چند لهجه دارد، لری، بختیاری، لکی و عربی. لهجه‌ای هم هست که به آن می‌گویند جنوبی. لهجه جنوبی پایه‌اش لهجه‌ای است که در اندیمشک، آبادان و شهرهایی که به سمت اهواز می‌روند وجود دارد.

**◆ زمانی که با بهرام توکلی صحبت می‌کردم به او گفتم من لری هم بلدم حرف بزنم و آنجا هم لری زیاد است، یک جایی هم در فیلم به لری به راننده لودر می‌گویم برادرم چه کار داری می‌کنی؟**
می‌خواستم این تمایز وجود داشته باشد که این فرد در این بستر هم لری می‌تواند صحبت کند و هم جنوبی. شاید همین موضوع هم کمی باعث خطا در تشخیص لهجه من در فیلم شده است.

**◆ «تنگه ابو قریب»به گواه بسیاری از اهالی سینما و مخاطبانش یکی از تاثیر گذارترین فیلم های حوزه جنگ است با تمام کاستی هایی که ما در زمینه ساخت فیلم هایی با چنین پروداکشنی داریم که در این فیلم قطعا به لحاظ فنی شمایل جدیدی از فیلم جنگی دیدیم. در نهایت صحبت پایانی شما درباره فیلم…**

ما یاد گرفتیم وقتی حادثه بصری که برایش زحمت کشیده شده حتی اگر کاملا هم از آن لذت می‌بریم را طول دیگری تفسیر کنیم و دنبال نکته‌ای باشیم که به عنوان نقطه ضعف آن اثر نشانش دهیم، آنرا بزرگ کنیم و بگوییم این کار کامل نیست. نه تنها «تنگه ابوقریب» که هیچ فیلمی نمی‌تواند صد درصد کامل باشد، چون امکانات ما هرگز به آن کمال نرسیده که ما بتوانیم به تکامل یک اثر در رویایمان فکر کنیم. من زمانی که نمایشی را روی صحنه می‌برم ،خیلی از آرزوهایم را می‌کشم چون می‌دانم امکانات اصلا در اندازه آنها نیست، ولی اینکه ما نگاهمان تبدیل به نگاهی گزنده شده و بخواهیم فقط سیاهی را بیرون بکشیم بدون اینکه اول به همه یک خسته نباشید بگوییم به نظر اصلا درست نیست.

با این حال خیلی خوشحالم که قاطبه مردمی که «تنگه ابوقریب» را در سینماها دیدند در خوشحالتن از اینکه این فیلم را دیدند و خیلی خوشحال‌ترم که هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید نقش اول این کار که بوده است، آن هم به این دلیل که قصه از اول درست تعریف شده بود، حتی بهرام توکلی با هوشمندی مک‌هایش را هم روی شخصیت‌ها تنظیم کرده تا چنین تصویری به وجود نیاید.



حمیدرضا آذرنگ در جشنواره فیلم فجر

من هم این موضوع را از گوشه و کنار شنیدم، از طرفی در طول اکران فیلم بازخوردهای مثبتی از مخاطبان فیلم گرفتم. فکر می‌کنم پاسخ به سوال شما را می‌توان از جنبه دیگری پاسخ داد. من تجربه کمی در درام نویسی ندارم و می‌توانم از این زاویه کمی فیلمنامه را تحلیل کنم.معتقدم بهرام توکلی هوشمندانه‌ترین مسیر را در فیلمنامه «تنگه ابوقریب» انتخاب کرد، شاید من هم به عنوان بازیگر در ابتدا متوجه این ویژگی نبودم، اما بعد که در جریان کار قرار گرفتم متوجه شدم هدف فیلم تنها شخصیت‌پردازی نیست، رسالت فیلم این بود که سر گروقتیم خطیر را که نه یک فرد، بلکه یک گروه جلو بردند و حماسه آفریدند را به تصویر بکشد. من حاضرم با هر شخصی که نگاه دیگری به فیلمنامه این فیلم دارد و احساس می‌کند فیلمنامه آنطور که باید پرداخت نشده است و البته درباره درام این فیلم بحث کنم. آغاز فیلم را در نظر بگیرید، ببینید چقدر دقیق یک عبور را نشان می‌دهد، اینکه جنگ رو به اتمام است و یک عده می‌روند که زندگی را آغاز کنند.

در کوتاه‌ترین مدت، زمانی که آنها می‌خواهند راهی شوند، وسیله‌ها و ساک‌هایشان را بردارند با یک اتفاق روبرو می‌شوند. فیلم می‌گوید آنها زندگی دارند، آرزو دارند، یکی از آنها برای دخترش گل سر گرفته، تمام آرزویش این است که به بچه‌هایش برسد دیگری به فکر مادرش است و باید به او برسد، شخصیت مجید به تازگی نامزد کرده و…حتی اینجا حرف از حیات است، آب، همه اینها نشانه است. آب نماد و نشانه حیات و زندگی است. فیلم به گوشه‌ای از تاریخ این کشور اشاره می‌کند. دقیقاً واقعیتی که در آن حادثه مستند اتفاق افتاد، همه آنها احساس می‌کردند جنگ تمام شد، گفتند ساک‌هایمان را ببندیم و برویم به زندگی‌مان برسیم، اما به ناگاه همه چیز تغییر می‌کند و باید برای نبرد آماده باشند، با این حال با اینکه حق برگشت به خانه شان را دارند، اما انتخاب می‌کنند که بایستند و بجنگند. این راهی شدن اما دیگر ۴ نفره نیست، یک گروه که تعدادشان خیلی زیاد هم نیست، راهی می‌شوند و ذره ذره به ما می‌گویند آن جلو اتفاقات عجیب و بزرگی است.

**◆ یکی از ویژگی‌های «تنگه ابوقریب» این است که حتی مخاطبان نسل‌های جوان‌تر و آنهایی که دیدگاه‌هایشان نزدیکی چندانی با موضوع فیلم ندارد هم توانستند با آن ارتباط برقرار کنند و تحت تاثیر آن نیز قرار گرفتند. فضای فیلم خودتان در جریان کار چقدر اثر گذاشت؟**

زمانی که فیلمنامه را خواندم شاید چنین احساسی که حالا دارم را نداشتم. خوددوستی در همه آدم‌ها وجود دارد و همه دوست دارند در جایی قرار بگیرند که مورد عنایت و توجه باشند، این ویژگی در همه آدم‌ها وجود دارد و دروغ است اگر آدمی بگوید آن را به صفر رساندم و در من وجود ندارد. امکان ندارد کسی دیگری را بیشتر از خودش دوست داشته باشد. ما به عنوان بازیگر در این فیلم دغدغه این را داشتیم که شخصیت‌هایی که بازی کردیم به کجا می‌روند. زمانی که جریان تولید شروع شد و ما در اولین سکانش‌های فیلم حضور پیدا کردیم فهمیدیم که در یک مسیر درست قرار گرفتیم، هر چه جلوتر می‌رفتیم هیجان مثبت و عشق‌مان به حضور در کار صد چندان می‌شد.

**◆ و با وجود همه سختی‌ها همچنان هم همین احساس را داشتید؟**

قطعاً، حتما همه مردم می‌دانند که جریان تولید چنین فیلمی با این پروداکشن چقدر سخت و جان‌فرسا بوده، آنهم در آن شرایط سخت. ولی ما در این شرایط قرار گرفتیم و ادامه دادیم. فیلمبردار ما دوره‌ای به دلیل همین شرایط دچار عفونت ریه شد و شخص دیگری برای مدتی جای او آمد. ریه‌های خود من آسیب دید، اما اصلا به این مسائل فکر نمی‌کردم. فیلم و قصه آن و هدفش انگار ما را هم با خودش یکی کرده بود، برای همین است که می‌گویم همه چیز این فیلم درست بود.

در جریان تولید هم وقتی همه چیز کامل‌تر شکل گرفت ما دیگر در کار حل شدید و احساس می‌کردیم واقعا همان آدم‌ها هستیم.در «تنگه ابوقریب» همه چیز عاشقانه اتفاق افتاد، اینکه می‌گویم عاشقانه ذره‌ای تعارف در آن نیست، اتفاقا به چهره ای اعتراضی معروف شدم، آن هم به این دلیل که اگر قرارداد و قاعده غلطی باشد نمی‌توانم به راحتی بپذیرم. «تنگه ابوقریب» برای من فیلم ویژه‌ای است و به جرات می‌توانم بگویم حضور سعید ملکان در این فیلم از همه چیز برایم مهم‌تر بود. اصطلاحی که می‌گوئیم یک نفر مثل کوه پشت کسی است، درباره او صدق می‌کرد، ملکان به معنای واقعی یک تنه عین کوه پشت بهرام توکلی به عنوان کارگردان و باقی گروه و نه فقط بازیگران بود. او حتی گروه خدمات را هم دوراودر زیرنظر داشت بدون اینکه بخواهد حضورش را به رخ بکشد. شان همه در این کار رعایت شده بود. وقتی این آرامش به کار تزریق شود همه حضورشان را تقدیم کار می‌کنند.به شدت معتقدم اگر حال آدم‌ها در جریان تولید خوب باشد در جریان پساتولید و اکران هم این حال خوب به مخاطب منتقل می‌شود. «تنگه ابوقریب» بی‌حاشیه‌ترین کاری بود که در آن حضور داشتم.

#### خبرها

رییس آکادمی سینمای اسپانیا مطرح کرد:

## اصغر فرهادی هم سطح فلینی و کوروساوا است



**بخش فرهنگی** – رییس آکادمی سینمای اسپانیا گفت: اصغر فرهادی در زمره فیلمسازان بزرگ تاریخ سینما ازجمله فلینی و کوروساوا است.

به گزارش ایبنا، بارروسو (رئیس آکادمی سینمای اسپانیا) در جمع اعضای این آکادمی و گروهی از فیلمسازان جوان که برای شرکت در مسترکلاس اصغر فرهادی به اسپانیا رفته‌اند، در مادرید گفت که ساخت فیلم توسط فرهادی در اسپانیا بسیار اتفاق باارزشی است.

وی از فرهادی خواست که به فعالیت هنری خود دراسپانیا همچنان ادامه دهد و تاکید کرد که آغوش سینمای این کشور برای او همیشه باز است.

فرهادی برای شرکت در مراسم آغاز نمایش عمومی فیلم تازه خود «همه می‌دانند» به مادرید سفر کرده است.

رئیس آکادمی سینمای اسپانیا به ستایش کار تازه فرهادی گفت که فیلمساز ایرانی با شگفتی فیلمی کاملاً اسپانیایی ساخته‌است.

اصغر فرهادی در پاسخ به سوالی درباره تجربه چالش زبان در کار با بازیگران گفت: طبیعتاً این امر یک چالش است ولی امتیازهایی هم برای کارگردان به همراه می‌آورد.

وی توضیح داد: وقتی از طریق مترجم با بازیگر صحبت می‌شود زیاده‌گویی‌ها و شرح و بسط اضافی در کار نیست و مستقیم و روشن خواسته کارگردان به بازیگر منتقل می‌شود.

به گفته وی، گاهی زیاده‌گویی و توضیح بسیار، خود سبب سوءتفاهم می‌شود.

وی اضافه کرد: این شرایط کارگردان را وادار می‌سازد تا به چشم‌ها، رفتار و حرکات بازیگران بیشتر توجه کند که این مسأله امتیاز مهمی است. فیلم تازه فرهادی از جمعه شب در سینماهای سراسر اسپانیا به نمایش درآمد. چهارشنبه شب نیز نمایش ویژه‌ای در دو سالن مجموعه سینمایی کایانو مادرید برگزار شد که در آن وزرای فرهنگ و دارایی اسپانیا به همراه بازیگران و صدها نفر از اهل هنر و فرهنگ این کشور شرکت کردند.

آکادمی سینمای اسپانیا به تازگی اصغر فرهادی را به عنوان عضو افتخاری هیئت امنای این آکادمی معرفی کرد.

«بازی نقاب‌ها» روی آنتن شبکه دو سیما می‌رود بخش فرهنگی – «بازی نقاب‌ها» به کارگردانی سیروس حسن‌پور و تهیه‌کنندگی علی مهام به زودی از شبکه دو سیما پخش می‌شود.

به گزارش ایبنا، آرتنا حاجیان، جعفر دهقان، منوچهر آذر، بابک انصاری، رحیم نوروزی، مهرداد ضیایی، فرهاد بشارتی، مهسا هاشمی، یلدا قشقایی، لیللا برخورداری، سفا آقاچانی، مینا نوروزی، سیما خضرابادی، فاطمه حسینی، محمدحسین صفری، ندا حبیبی، حمیدرضا عرب سرخی، یونس طاهری، ابوالفضل محمود لو، ابراهیم امیرخانی، رقیه یانسنی، سمیه مظفری، شفاق زمانی، محمدجواد چارادولی، مریم عبادی، غلامرضا رضایی، محمد حسن رستماني، کامران دهقان، علی اصغر کیانی، شهرزاد ایری، داوود سعیدی، حسن کریمی‌خان زند و فاطمه احمدیان در سریال بازی نقاب‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند.

در خلاصه داستان این سریال آمده: دو طایفه ترکمن یکی در کار اسب و دیگری در کار گندم، بعد از سال‌ها نزاع و درگیری خونین تصمیم به مصالحه می‌گیرند و دو جوان از این دو طایفه که پدرهایشان به دست هم کشته شده‌اند با هم وصلت می‌کنند و …

عوامل این سریال عبارتند از: تهیه‌کننده: علی مهام، کارگردان: سیروس حسن‌پور، مشاور پروژه: رضا ابوفاضلی، نویسنده: بهنام علیزاده، مجری طرح: ذوالفقار قاسمی قزلباش، مدیر تصویربرداری: عباس سگری، تصویربرداری: سجاد حیدری و امیرحسین دیباج، صداپرداز: رضا کنشلو و مجتبی حبیب‌اللهی، منشی صحنه: یاسمن کفایتی، شهری شاعفی و لیدا صادقی، طراح صحنه و لباس: کیوان ذوالفقاری، طراح چهره‌پردازی: سودابه خسروی، تدوین: امین عابدی، موسیقی: فرید سعادتمند خواننده: سالار عقیلی، عکاس و تصویر پشت صحنه: مهدی رمضان زاده، مدیران تولید: سعید شرفی کیا و هادی توحیدی، مدیر برنامه‌ریزی: شاه بهرام کیانفر، ناظر کیفی: محمود اربابی، مشاور فرهنگی بومی: عبدالحکیم بهرامی، مشاور انتظامی: صالح کشوردوست، انتخاب بازیگران بومی: زنده‌یاد بهزاد رفیعی، طراح بدلکاری: علیرضا فتحی، اصلاح رنگ و نور: بهروز داوری، طراحی صداگذاری و میکس: سیدمحمود موسوی نژاد و روابط عمومی: سپیده حیدرابادی.